

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

آزاد ل.

۱۰/۱۱/۲۸

انتقاد یک پرچمی ؟

بر حسب تیلوفون یک از دوستان به سایت پرچمیان سابق یعنی (پندار) رفته و به خواندن چرنیدیاتی یتیم بچه پرچمی که خواسته به اصطلاح خودش روشنگری پیرامون گفته های آقای امیری در ارتباط به محکمه کشاندن جانیان جنگی و آدمکشان پرچمی و خلقی نموده مشغول شدم. وی طبق معمول و عادت پرچمی و خلقی ها در ابتداء به تعرضات شخصی و منطقه ئی و بر چسپ هائی علیه امیری شروع نمود، این آقا خود را معلم یونس معرفی نموده اما سطح دانش و نوشته او شان پیرامون این مسأله نشان دهنده یک موضوع است و آن اینکه جناب شان هر چه میخواهند میتوانند باشند به جز معلم.

چون نوشته شان طوری است که از شان یک معلم به معنی واقعی کلمه دور بوده و فکر نکنم هیچ معلمی همچو تعرضات شخصی را در حق دیگران روا بدارد. به هر صورت برای اینکه تبصره اجباری در مورد اهانت ها..... و طرز دید او شان غرض روشن شدن حقایق داشته باشیم، لازم می افتد تا چند جمله از چند بخش نوشتار وی را که واضحاً در سایه ترس و پشیمانی تحریر شده درینجا بیاورم تا خوانندگان عزیز هم به گفتار کسی که خود را معلم خطاب میکند، توجه نمایند. (بنده یونس جان را نمی شناسم و با آقای امیری هم آشنائی ندارم) او مینویسد :

"اسم این شخص محمد حسن و تخلص قبلی اش سیغانی میباشد....موصوف یک چهره منفی و لکه ننگی بر ...اولا از سیغانی به رهیاب و فعلا امیری تخلص میکند.... وی در جامعه افغانی شهر کابل و کهمرد و سیغان یک چهره ضعیف اخلاقی متبازر بوده ... و که همین حسن سیغانی امیر زاده از جریان سیاسی مائوئیستی شعله جاوید سر بلند نموده و با شعار های چپ روانه آتشین و سوزان انقلابی با تخلص رهیاب شمشیر دو سره را از نیام کشیده علیه نیرو های وطنپرست، ملی و دموکراتیک؟؟؟؟ منجمله ح.د.خ؟؟؟؟ به ستیزه جوئی و مخاصمت پرداخت "

آقای یونس بعد از یک سلسله پرخاش ها و تعرض های شخصی به آقای امیری می پردازند به اعتراف یک سلسله اشتباهات ح.د.خ در زمان قدرت و بعداً چنین شروع میکنند:

" تو ای امیری یادم می آید آنروز که از عقب تریبون یکی از چپ ترین و انقلابی ترین حزب به تخریب و دشنام حکومت های دوران ظاهر شاه و داوود خان می پرداختی " همچنان به دنباله مینویسد:

"حقیقت و جوهر حرف این است که حسن امیری از نفوذ، نقش، و استحکام روز افزون جریانات سیاسی جدا شده از پیکر ح.د.خ به هراس افتاده..." و ادامه میدهد:

"امیری، هر گاه مسأله کشتاندین افراد به محکمه بین المللی مطرح باشد باید کسانی معرفی گردد که به منافع ملی کشور خیانت؟؟؟؟ نموده . هستی مادی و معنوی کشور را به باد داده اند..."

از حق نگذریم این جمله اخیر شان راست، انسانی و قابل قدر و حرمت است.

این بود بخشی از یاهو گوئی های یک پرچمی یا خلقی سابقه دار از آنچه از دانش و علمیت و اخلاق در مغز شان نمایندگی میکرد و بنده فقط روی همین چرندیات کمی تأمل خواهم نمود بدون این که از کج روشی های ایدئولوژیکی این طایفه در حدود چهل سال قبل و از شروع دنباله روی شوروی صحبت نمایم . این تبصره هم لازمی است تا باشد آنانیکه از موجودیت ح.د.خ. و فعالیت های ضد توده ئی آنها و در خدمت ارتجاع داخلی و استعمار بین المللی قرار گرفتن شان و هم از زندانها و کشتار گاه های مخوف آنها تا هنوز خبر ندارند روشن شده، آگاهی یافته و در ارتباط نوشته های آنان و طرح های تیوریکی شان قضاوت نمایند.

تعجب نکردم چون جناب معلم صاحب با این نوشتار خود قیافه اصلی خود را روشن و واضح ساخته اند. اولا حیفم آمد که چرا جناب شان کلمه مقدس (معلم) را پیشوند اسم خود ساخته اند، چون مفهوم این کلمه با القاب و عملکرد آقا زادگان پرچمی و خلقی جور نمی آید و من فکر نمیکنم او معلم بوده باشد و فقط خواسته اند ازین نام مقدس استفاده نمایند تا خواننده ای برای چرندیات خود داشته باشند. به هر صورت تبصره کوتاه من این خواهد بود:

هر نوع طرح سیاسی و ایدئولوژیکی به ارتباط مسایل کشور نباید شخصی بوده و در حدود شناخت یک شخص مطرح گردد و انتقاد از یک شخص نمیتواند دلیلی بر نفی ایدئولوژی او باشد که باید هر کدام را در صورت تأیید و یا مردود دانستن، جدا جدا مطالعه و تحلیل نمود. انتقاد از شخصیت فردی که تحت یک اندیشه و باور سیاسی در جامعه تبارز مینماید؛ اگر صورت می پذیرد باید به ارتباط ایده ها و مفکوره سیاسی شخص و عملکرد او در همان چوکات باشد نه اینکه او زیبا است یا بدرو؟ از کجا بوده و مربوط کدام قوم میباشد؟ خوب است و یابد. وقتی من از بد رفتاری های پرچمی و خلقی با همدستی برادران اخوانی شان از ظلم و ستم بیحد آنها بر ملت و فرزندان صدیق و راستین این سرزمین مرد خیز یاد آوری مینمایم، منظورم عملکرد آن خاینین در چوکات هدایات ایدئولوژی شان است و تعهد نموده ام تا سرحد مرگ از افشاء گری اعمال جنایتکارانه شان دریغ نکرده و تا اندازه توان و قدرت

بشری در پرتو اندیشه های مترقی و نوین علیه شان مبارزه خواهم نمود. این یک تعهد انسانی است که اساس آنرا نا به سامانی های اجتماعی، ترویج افکار خرافی و موجودیت ظلم و بی عدالتی در جامعه ما تشکیل داده است. حال بپردازیم به نقد نوشته یونس جان :

جناب شان از تغییر تخلص و چهره ضعیف اخلاقی در محیط زیست آقای امیری با قاطعیت نوشته اند. خجالت میکشم اگر از اوشان راجع به اخلاقیات خود شان و صد ها پرچمی دیگر که همین اکنون در امریکا و اروپا (اخلاقی) زندگی دارند و فقط شبها (اخلاق) زیاد تر میسازند بپرسم و اگر اوشان لازم میدانند این کار را خواهم کرد و به صد ها نمونه از اشخاص سر شناس و ردیف های پائینی ح.د.خ را از سال 1347 به اینطرف به تحریر در آورده و افشاء نمایم. از افغانستان، پاکستان، ایران، هالند، سوئیس، جرمنی، ایتالیا، سوئد، ناروی، ایالات متحده امریکا، کانادا و استرالیا. اینکه چرا اینکار را همین حالا نمیکنم، فکر میکنم طرح همچو مسایل از اخلاق دیگر اندیشان دور است. مگر اینکه آقای یونس و یا یکی از رهبران سابقه یا فعلی شان خواهان همچو افشاءگری باشند. اینکه آقایان و خانمهای پرچمی اکثراً از چه قماش هستند به همه معلوم است و من نمیخواهم برخورد های شخصی داشته باشم. چون مسأله شخصی نبوده و همیشه باید روی اصولیت های ایدئولوژیکی صحبت نمود تا صادق و خاین در روشنی تشریح باور ها و عقاید شان هویدا گردد.

اینکه آقای امیری با شعار های چپ روانه به ضد ح.د.خ.ا و دولت ظاهر شاهی و حکومت های آنوقت اعتراض کرده و به مبارزه پرداخته اند چه افتخاری بالا تر ازین میتوان باشد؟

خوشحالم ازینکه آقای امیری هیچ وقت (ظاهر شاه را) مترقی ترین شاه مثل رهبران شما نگفته است و در پرتو انقلابی ترین تفکر انسانی به مبارزات بی امانش در جهت رسوائی شما جیره خواران استعمار هم پرداخته است و در جریان مبارزات پرافتخارش به راه رسیدن به اهداف مقدس انسانی و مردمی به هیچ جناح کثیف ارتجاعی نیبسته و نظر به نوشته شما افتخار پیروی از پیشرو ترین و انقلابی ترین اندیشه های مترقی را هم دارند. و اکنون یقین داشته باشید کسی که چنین تعریفش شد که در سنگر های مبارزه علیه دولت های مستبد در هر زمان به پا خاسته است هرگز از بقایا و تفاله های منفور اجتماعی چون شما نخواهد ترسید. یونس جان در زمانیکه شما و بزرگان چاپلوس و بی وجدان (رهبران) وابسته به شوروی شما به زور مگ ۲۱ ها قدرت سیاسی را قبضه نمودید و چکمه های آهنین استبداد را بر گلوی این ملت مظلوم فشار میدادید. فرزندان صدیق و رهروان راه آزادی و انسانیت را جوخه جوخه به تیر بسته و به کام مرگ فرستادید و جوانان رسا و دانشمند این مرز و بوم را بعد از شکنجه های بیرحمانه و غیر انسانی تیر باران نمودید کسی از شما نترسید و تضرع هم نکرد و با تمام نفرت از شما به استقبال مرگ رفتند.

آقای یونس نازدانه!

مگر داستان کوتاه اما واقعی قهرمان قله های افتخار و مبارز بی مثال، قهرمان مجید را در وقت تیر باران نشنیدی؟ که او را با دوتن از موجودات کثیف خلقی یکجا تیر باران میکردند فریاد زد: "مرا دورتر ازین کثافت ها تیرباران کنید نمیخواهم قطره های خون کثیف شان بر بدن من بریزد" ... این است قهرمان مبارز و وطنپرست.

یونس جان! اگر تا حال این را نمیدانستی از جلادش که هنوز زنده است بپرس، خجالت نکش، احساس خوردی مکن. فرق انقلابی و وطن فروش در همین ایمان به مردم و پایداری در مقاومت است. با این شرح کوتاه امید وارم که تفهیم شده باشی که انقلابیون نمی ترسند نه از شما نه از سایر بقایای امتعه کثیف اجتماعی و سیاسی تان. آن جانبازان به پیش رفتند و به هیچ نوع پستی تن در ندادند و خود را قربان مفکوره های انسانی به نفع توده های محروم کردند و یونس جان به یقین بدانید که از شما و امثال شما که مثل زاغ های کثیف دورادور جسد خون الود این کشور میگردید کسی نمیترسد.

یونس جان! زمانی ملاک قضاوت رهبری شما در شرافت انسانی و اخلاق انقلابی مردم ما پابندی آنها به کرامت انسانی خلق های شوروی و دولت شوروی بود. این را رهبران شما همان رهبران خود فروخته که شما از سینه چاکان شان هستید بیشر مانه میگفتند اگر توضیح دارید که شما چه ملاک و معیاری به وطن پرستی و اصالت نسل افغان و هموطنان ما دارید؟ آیا همان زباله ها را نشخوار میکنید؟ یا اینکه تحولات سه دهه کشور و قدرت ملت ذهنیت تانرا تغییر داده و ابداع جدیدی نموده اید؟

معیار وطنپرستی خود را بگوئید؟

رهبران سابقه شما در صف اول خیانت ملی قرار داشتند نمیدانم چه مدتی است که شما شرمندگی عضویت این حزب خاین به مردم را دارید؟ اگر عضو جدید استید درین باره مطالعه و تجسس کنید تا شاید وجدان تان تکان خورده و راه انسانی مبارزه را در پرتو اندیشه مترقی بدون خیانت و جفاء پیدا نمائید. از نجیب در راسته رهبران خود هم یاد و با افتخار خود را پیرو آن حساب نموده اید راجع به او هم میتوانید مطالعه و تجدید نظر نمائید چون او آنقدر ظلم و خیانت کرد و آنقدر مکارانه چوکی قدرت خود را نگاه داشته بود که برای اینکار تظاهر به مسلمان بودن هم میکرد به مسجد میرفت. نماز میخواند و از آخرت صحبت میکرد که واضحاً در ظاهر با داکتر نجیب خاد و قصاب مظلومین ملت ما فرقی کلی پیدا کرده بود. نجیب قاتل و قاتل اسیران خاد و پل چرخی در ردیف گشتاپو های افغانی

سربلند کرده بود. بعداً با همان (اشرار) زد و بند های سیاسی برقرار ساخت و نجیبی که از پنجه هایش خون هزاران فرزند صدیق و راستین این سر زمین میچکید، مسلمان نمائی هم پیشه نمود برای وطنفروشان و خائنین ملی مثل رهبران ح.د.خ فرقی ندارد آیدیالیست و مذهبی باشند یا در لباس مترقیون خود را جا بزنند هدف روشن است خیانت به ملت و پابوسی و خدمت دیگران و اما راجع به آقای امیری فکر نکنم او بترسد چون به گفته شما او یک شعله ئی است و این به همه مردم شریف ما و حلقات سیاسی کشور و خارج از کشور معلوم است (مخصوصاً عملکرد آن جانبازان راه عدالت انسانی در سه دهه اخیر) شعله ئی ها نمیترسند چیزیکه اصلاً در قاموس شان نیست.

از اینکه در باره محاکمه بین المللی نوشته اید که چه کسی باید به محاکمه بین المللی کشانیده شود، فعلاً نترسید شما و امثال تان با نیرنگ های سیاسی و زدو بند های ضد انسانی آشنائی کامل داشته و همه نوع خدعه و نیرنگ را بلد هستید شاید بتوانید ازین محکمه نجات پیدا کنید چون پابوس کرملین (ظاهر طنین) در نیویارک نشسته و قانوناً از دهشت افکنی های امپریالیسم و دولت طالبی کابل منحیث نماینده امارت کابل و سفیر کرزی از هم مسلکان شما و چند نفر از یتیم بچه های دیگر مثل علمی، گلاب زوی، تنی، کبیر رنجبر و غیره در کابل دفاع میکنند خاصتاً در شرایط مشخص فعلی که ارتجاع و قدرت های امپریالیستی آنها را تقاله نموده و جایگاه برای شان در اریکه قدرت دولتی نگذاشته اند و آنها معاشات دالری خود را نیز از دست داده اند قیل و قالی را به دفاع از سرگردانیهای ح.د.خ به راه انداخته اند به شمول چند آدمی با مغز های پوسیده و افکار چاپلوسانه و جامد همه در فکر نجات خود و آدمک های مثل شما هستند اما بتر سید از محکمه توده ها و از خشم خلق. آنها رحمی ندارند و نخواهند کرد.

اگر تا آن روز زنده بودید شاید آرزو کنید کاشکی مثل سایر جنایت پیشگان حزبی تان سالها پیش می مردید. ازینکه یونس جان در باره اشتباهات ح.د.خ تذکراتی داده خوشحالم اما چرا ایشان به تشریح این اشتباهات نمی پردازند؟ اشتباه در وطنفروشی؟ بی ناموسی؟ بی وجدانی؟ یا چی؟ و شاید هم بیچاره از یادمانی آن اشتباهات می شرمند. اما فکر نکنم جنایت پیشگان خلقی و پرچی با چیزی به نام شرم و حیا آشنائی داشته باشند. در غیر آن آقای یونس باید تشریح مفصل ازین اشتباهات به هموطنان ما ارایه میفرمودند و میگفتند که کدر رهبری شان متوجه آن اشتباهات نشده و یا خود را به تهاول زده اند تا از ملت شریف افغانستان طلب پوزش بنمایند و یا اگر بنا بر عواملی نتوانسته یا نخواسته اند بنا به فشار بادران بین المللی شان این کار شرافتمندانه را انجام دهند بقیه لاشخور های استعمار بی وجدان یعنی بقایای وطنفروشان و چند تا رهبرک پراکنده در دامان امپریالیسم این کار را به سادگی بدون نیرنگ و آلودگی های سیاسی میتوانستند و میتوانند انجام دهند و از آن اشتباهات از ملت مظلوم و به خون خفته ما معذرت بخواهند. در وجود این لاشه های متحجر در امریکا از قماش دستگیر پنجشیری و سلیمان لایق منحیث تحلیل گر سیاسی افغانستان از کابل و چند تایی دیگر از اروپا، کانادا و آسترلیا اگر ذره ای از وجدان انسانی باقی مانده باشد از لغزیدن ایدئولوژیکی و متکی بودن به نیروهای شوروی و کشتار بیرحمانه این ملت قهرمان و جانباز، تحلیل های قابل قبول به مردم پیشکش نموده و خجالت آور پوزش عمیق بخواهند تا مورد عفو وارثان قربانیان استبداد و مظالم شان قرار گیرند. و اینکه آقای یونس ح.د.خ را در زمره احزاب انقلابی قرار داده و همچنان میفرمایند که ... آلهائی باید به پای میز محکمه کشانیده شوند که خلاف منافع ملی افغانستان عمل کرده باشند؟ چه میتوان گفت؟ فقط باید یاد آوری نمود که مطالعه تاریخ سه دهه اخیر روشن و واضح درین مورد صراحت دارد و عملکرد آنان را مشخص ساخته است.

در اخیر خدمت یونس جان باید یادآوری نمایم تا دیر نشده از گناهان خود به ارتباط خیانت به کشور، کشتار فرزندان مردم به جرم وطن دوستی، شوروی پرستی تا حد جنون رهبران تان، خرابی های به جا مانده از بم افکن های کشور دوست تان، ویرانی قراء و قصبه های دور و نزدیک کشور توسط آقای جنرال عظیمی، کشتار و قصابی مردم شریف ما و دفن آنها در گور های دسته جمعی، سهم داشتن چند جنرال از کدر رهبری شما در کشتار

مردم در جنگ های داخلی کشور و صف بندی آنها در گروه شورای نظار و حزب وحدت و صد ها خیانت و جنایت دیگر شرافتمندانه از ملت معذرت بخواهید و راه خود را در جهت تأمین منافع مردم تعیین و روشنگری انسانی را پیشه ساخته و به مبارزات عادلانه در چوکات اصولیت مترقی آغاز نمائید تا ایام باقیمانده از عمرتان در آسودگی وجدان و راحتی خیال بدون شرمندگی به پایان رسد. یقین داشته باشید که در آن صورت اسم شما هم در تاریخ زرین مبارزان و جانبازان راه عدالت اجتماعی ثبت خواهد شد. مردم ما قدر شناس و با گذشت هستند و ((شاید؟)) خون هزاران جوان را ببخشند، این تصمیم در توانائی و قدرت ملت قهرمان افغانستان است.